



انقلاب اکتبر و رهایی زن

بخش ۸

خانواده و آزادی جنسی - بخش سوم

صفحه ۲

آذر ماجدی



فرار دختران از خانه، افسار گسیختگی اجتماعی

صفحه ۵

شیوا گنجی



جنبش آزادی زن تمایزات اجتماعی و اهداف سیاسی

صفحه ۷

سیاوش دانشپور

کنفرانس روز زن

تورنتو - کانادا
گوتنبرگ - سوئد

پیام

سازمان آزادی زن
بمناسبت ۸ مارس

تظاهرات بمناسبت

روز جهانی زن در
گوتنبرگ

آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است!



انقلاب اکتبر و رهایی زن - بخش ۸

خانواده و آزادی جنسی - بخش سوم

آذر ماجدی

آیا قوانین مترقی (برابری طلبانه) کافیست؟

جنگ، انقلاب، جنگ داخلی و شرایط سخت و بحرانی اقتصادی که ناشی از آن بود، مسائل و مصائب اجتماعی عمیق و گسترده ای بوجود آورده بود. وجود تعداد بیشماری اطفال بی سرپرست که یا در اثر جنگ و مصائب دیگر پدر و مادر خود را از دست داده بودند و یا بدلیل اقتصادی و غیره بحال خود رها شده بودند، به یک مساله بسیار مهم و مرمی اجتماعی بدل شده بود. فقط در سال ۱۹۲۲ حدود نه میلیون کودک بی سرپرست در کشور وجود داشت. (کنت گیگر، خانواده در شوروی) دولت بعثت شرایط وخیم اقتصادی و کمبود پرسنل مجرب و تعلیم دیده قادر به نگهداری از تمام این کودکان و با کیفیتی رضایت بخش نبود. فحشاء که در چند سال اول انقلاب بنظر می رسید از میان رفته، دگر بار در ابعادی وسیع رشد یافته بود. ارقام سقط جنین بسیار بالا بود. و از همه مهمتر، بلشویک ها و رهبران انقلاب با یک واقعیت دردناک مواجه شده بودند؛ قوانین مترقی و برابری طلبانه، تبلیغات حزب و دولت بمنظور تضعیف نهاد خانواده و گسترش روابط آزادتر و برابر میان زن و مرد، عملا در موارد بسیاری بر وضعیت زنان تأثیرات معکوس گذاشته بود.

تعداد زیادی از زنان بیکار بودند و در نتیجه قادر به تامین معیشت خود و کودکانشان نبودند. در غیاب یک آلترناتیو تامین اجتماعی وسیع و تثبیت شده که در زمان بیکاری زندگی افراد جامعه را تامین کند، قوانین جدید که بر مسئولیت های اقتصادی مرد در قبال همسرش خط بطلان می کشد، حقوق و مسئولیت های یکسان اقتصادی برای زن و مرد قائل می شد، آزادی کامل و یک جانبه طلاق را تضمین می کرد، تبلیغات سازمان یافته در دفاع از آزادی های تازه بدست آمده و نقش یکسان زن و مرد در خانواده و اجتماع و بالاخره ارزشها و عقاید نوینی که آزادی روابط جنسی را درست و موجه می دانست، همه و همه عملا زنان بیشماری را در وضعیت ناگوار اقتصادی و اجتماعی قرار داده بود. بیک معنا قوانین جدید در غیاب اقدامات عملی حمایتی و در شرایط نابسامان اجتماعی و اقتصادی وقت، زنان، یعنی طرف

عملا ضعیفتر در ازدواج و جنس محروم تر در جامعه را بدون دفاع در مقابل سوءاستفاده های طرف قویتر رها کرده بود.

در این زمان شکایات بسیاری بر این مبنا طرح می شد که قوانین و نظریات مترقی بجای رها کردن زنان، مردان را آزاد کرده است. از این واقعیت حکایت می شد که مردان متعددی هستند که برای مدت کوتاهی با زنی ازدواج می کنند و سپس همسر و کودکان خود را بدون تقبل هیچگونه مسئولیتی رها می کنند و بسراغ زن دیگری می روند. اسنایف در مقاله ای تحت عنوان "مساله روابط جنسی" در سال ۱۹۲۳، این شرایط را با صراحت و گویایی مورد تحلیل قرار می دهد:

"کیفیت نوین مناسبات اجتماعی، سبک جدید زندگی، که مدتها پیش تحت سرمایه داری و نه توسط ما، بوجود آمده، اشکال جدید ازدواج را اجتناب ناپذیر نموده است. خصالت مشخصه آنها {اشکال جدید ازدواج} آزادی ما، غیبت هر نوع قید و بند، چه قید و بند قانونی و چه قدرت مناسبات اقتصادی است. در اصول، ما ازدواج را از اقتصادیات رها کردیم؛ در اصول، ما "کانون گرم خانواده" را نابود کردیم؛ کانونی که در آن قدرت اقتصادیات متمرکز می شد و مستقل از نرُم های قانونی، ازدواج را به وصلتی تبدیل می کرد که نیروی خارجی آنرا متحد نگاه می داشت و زنان را به بردگی در اشکال متنوعی محکوم می کرد. ما ریاکاری کانون گرم خانواده را نابود کردیم. ما گفتیم که ازدواج باید پیوندی عاشقانه باشد، و نه پیوندی که قانون و اقتصاد حکم می کند. ما گفتیم که پیوندهای زناشویی نباید به "بندهای" زناشویی بدل شوند، یعنی به زنجیرهای زناشویی که شوهر را به زن مثل حلقه های زنجیر وصل می کند. اما ما این مصوبه در مورد ازدواج را بطوری عملی کردیم که فقط مرد از آن بهره مند شد و زن در موقعیتی فاجعه بار رها شد. ...

زن همچنان با زنجیر به کانون گرم خانواده متصل است. مرد، در حالیکه با شعف سوت می زند، می تواند آنرا ترک کند و زن و کودکان را بحال خود رها سازد." (همان منبع، صص ۷۰-۷۱)

این تحلیل و توصیف نسبتا دراماتیک این واقعیت را نمایان می کند که علیرغم نیات و تلاشهای دولت نوین برای از بین بردن سوءاستفاده های جنسی، این سوءاستفاده ها کماکان وجود داشتند و در کمال شگفتی، در موارد متعددی با قوانین و ارزشهای نوین توجیه می شدند. از موارد نادر ولی تکان دهنده این قبیل سوءاستفاده ها "دهقانان زیرکی را می توان یاد کرد در فصل بهار، هنگام برداشت برای بدست آوردن یک نیروی کمکی با دختری روستایی ازدواج می کردند و در پاییز برای اینکه خود را از شر یک نان خور اضافی خلاص کنند، او را طلاق می دادند." (همان منبع، مثالی که در مباحث حول پیش نویس قانون ازدواج و خانواده ۱۹۲۶ نقل شده است.)

چه شد که نیات خوب، مترقی و رهایی بخش نتیجه معکوس بیار آورد؟ در تحلیل این شرایط در همان مقطع دو نظر وجود داشت. یک نظر بر این بود که خود قانون مقصر است که باندازه کافی اقدامات حمایتی برای زنان پیش بینی نکرده است. نظر دوم، نه قوانین جدید، بلکه سوءاستفاده های مردم از آنرا مقصر اصلی می دانست. هواداران نظر دوم معتقد بودند که عملی شدن تعهد دولت در قبال نگهداری از و آموزش عمومی کودکان مساله را حل می کند. نظر اول توسط ایاروسلاوکی در مقاله ای تحت عنوان "اخلاقیات و زندگی روزمره پرولتاریا در دوران گذار" طرح شده و نظر دوم در "زندگی روزمره" نوشته لوناچارسکی مورد دفاع قرار گرفته است. بالاخره این وضعیت اصلاحاتی را در قانون خانواده موجب شد. در اکتبر ۱۹۲۵ "سونارکم" (شورای کمیساریاهای خلق) پیش نویس قانون جدیدی را به کمیته اجرایی مرکزی تقدیم کرد که حمایت های موجود قانون خانواده را به

صفحه ۳

اسلام ضد زن است!

خواندگی پوششی برای استنمار کار نوجوانان گردد و این اعتقاد که کودکان بی سرپرست در موسسات اجتماعی زندگی بهتری خواهند داشت." (نقل شده در ای اچ کار ص 35)

اما در پاسخ به شرایط مادی و عینی و مشکلات موجود، دولت این قانون را در سال 1926 ملغی کرد. بخشنامه 8 مارس 1926 سپردن کودکان بی سرپرست به "خانواده های زحمتکش را در صورت تمایل این خانواده ها" قانونی اعلام کرد و بودجه ای به تامین هزینه این امر اختصاص داده شد. بخشنامه دیگری مصوب 5 آوریل همان سال اعلام نمود که به خانواده های دهقانی که کودک بی سرپرستی را به فرندی قبول کنند، مقداری زمین تعلق می گیرد که بمدت سه سال از مالیات معاف خواهد بود. دولت در ایجاد موسسات عمومی برای نگهداری از تمام کودکان بی سرپرست با مشکلات مالی و پرسنلی عظیمی مواجه بود. امکان نگهداری از تمام کودکان بی سرپرست عملاً وجود نداشت و موسسات موجود از کیفیت نازلی برخوردار بودند. بوخارین در سال 1924 در مورد شرایط این موسسات چنین نوشته است: "وقتی انسان شرایط موجود موسسات تربیتی که از اطفال بی سرپرست نگهداری می کند، مو بر تنش راست می شود." (همان منبع، ص 35)

لوناچارسکی، کمیسر آموزش و پرورش در رابطه با وضع بد این موسسات اعلام کرد که این موسسات بیش از اندازه شلوغ و بسیار نامناسب اند و بودجه کافی برای تهیه لباس و آموزش کودکان وجود ندارد. نرخ مرگ و میر میان کودکانی که در چنین موسساتی زندگی می کردند بسیار بالا و هشدار دهنده گزارش شده بود. اوضاع آنچنان نابسامان بود که حتی پیش از تصویب قانون جدید در سال 1924 در مسکو تحت نظارت شورای شهر، کودکان بی سرپرست را به خانواده های علاقمند می سپردند. در برابر اعتراضات و انتقادات برخی اعضاء و کادرهای حزب، مسئول وقت بخش مادران و نوزادان کمیساریای بهداشت، اعلام نمود که بهداشت و سلامت این کودکان از "اصول تعلیم و تربیت اجتماعی" مهمتر است. وی توضیح داد که تعلیم و تربیت کلکتیو نمی توانست بطور کامل پیاده شود؛ زیرا اولاً بودجه کافی وجود نداشت، ثانیاً روش های لازم برای سازماندهی این کار توسعه نیافته بود و ثالثاً مردم هنوز برای این کار آماده نبودند. در 2 ژانویه 1926 "ایزوستیا" اعلام کرد که تعداد زیادی از کودکان بی سرپرست در خانواده های دهقانی اسکان داده شده اند. (گیگر، ص 72) * ادامه دارد ...

انقلاب اکتبر و رهایی زن - بخش ۸

خانواده و آزادی جنسی - بخش سوم ...

(تاثیر عملی آن تقویت ادعای مالی مادر علیه پدر بچه اش می بود) در دهات نظر متفق القول علیه آن بود. اعضای حزب در اصول موافق بودند، اما بسیاری از آنها آنرا "با توجه به نادانی توده ها بویژه در میان جمعیت روستایی غیرعملی ارزیابی می کردند."

برخی از مخالفین این طرح، بطور مثال کولونتای، این طرح را از این موضع که سرنوشت زنان را دگر بار بدست مردان می سپارد، وابستگی اقتصادی زنان به مردان را تثبیت می کند و گسترش می دهد و همچنین از این زاویه که تعریف دو دسته همسران "ثبت شده" و "ثبت نشده" تلویحاً دسته سومی را تحت عنوان "زنان غیر جدی" برسمیت خواهد شناخت، مورد نقد قرار می دادند. کولونتای در عوض پیشنهاد می کرد که یک صندوق بیمه عمومی تاسیس شود و از کلیه افراد شاغل کشور به نسبت درآمدها مالیاتی برای تامین این صندوق اخذ گردد و پایین ترین مبلغ مالیات برابر دو روبل در سال تعیین شود. بنظر کولونتای، باین ترتیب دولت می توانست هم اقدام به تاسیس شیرخوارگاه و مهد کودک نماید و هم موسساتی را برای نگهداری مادران نیازمند مستقر کند. بعلاوه، دولت می توانست از محل این صندوق مادران تنها و کودکان زیر یک سالشان را از نظر مالی تامین کند و بعداً زمانی که موجودی صندوق افزایش می یافت سن کودکان را تا سه یا چهار سال بالا برد. (بناتریس فارنس ورت، "الترناتیوهای بلشویکی و خانواده شوروی: مباحث حول قانون ازدواج 1926" در زنان در روسیه. ص 151)

ماده 183 قانون خانواده 1918 صریحاً پذیرش قانونی کودکان را به فرزند خواندگی ممنوع اعلام کرده بود. ای اچ کار از قول د. کرسکی دلایل زیر را برای تصویب چنین قانونی ارائه می دهد:

"عدم تمایل به افزایش تصنعی اعضای خانواده های دهقانی که به آنها اجازه می داد سهم بیشتری در توزیع زمین بدست آورند. هراس از اینکه قبول کودکان به فرزند

ازدواج های "دوفاکتو" یعنی وصلتهای ثبت نشده و بعبارت دیگر همزیستی زن و مرد بدون ثبت قانونی آن بسط می داد. این اصلاح با هدف کاهش عواقب وضعیت بد اقتصادی و اجتماعی دوران نپ برای زنان و کودکان طرح ریزی شده بود. از آنجا که دولت عملاً قادر نبود از طریق استقرار بیمه های اجتماعی، زندگی تعداد بیشماری از زنان بیکار و کودکان آنها را تامین کند، قانون جدید به شوهران سابق متوسل شد. طبق قانون جدید، آن مایملکی که در مدت ازدواج توسط زوجین بدست آمده بود، مایملک مشترک خانوادگی محسوب می شد و در نتیجه هنگام جدایی میان زوجین تقسیم می شد. بعلاوه، پس از جدایی در صورت بیکاری هر یک از طرفین، طرف شاغل موظف بود که برای مدت کوتاهی به همسر سابق خود نفقه بپردازد. این هم در مورد ازدواج های ثبت شده و هم ازدواج های دوفاکتو صدق می کرد.

پیش نویس این قانون بمدت یکسال در سطح کشور به بحث گذاشته شد و بالاخره در سال 1926 به تصویب رسید. بحثهای داغی که حول این پیش نویس در گرفت، تضادها و اختلافات بسیاری را که میان ارزشها و اعتقادات بخش های مختلف جامعه، بین شهر و روستا، نسلهای مختلف، بین زن و مرد، قشرهای مختلف اجتماعی وجود داشت، بوضوح روشن ساخت. بسیاری از مخالفین قانون بر این عقیده بودند که رسمیت قانونی دادن به ازدواج های دوفاکتو، عملاً ازدواج های رسمی را تضعیف می سازد و لذا به فساد و بی بند و باری منجر می شود. در میان مردان این هراس که زنان از روابط موقت و "غیر جدی" سوءاستفاده کرده و مردان را برای گرفتن نفقه تحت فشار قرار خواهند داد، بسیار وسیع بود. برخی دیگر، بویژه زنان، بر این نظر بودند که رسمیت دادن به ازدواج های دوفاکتو، در واقع بعنوان مانعی در مقابل رشد بی بند و باری عمل خواهد کرد. (ای اچ کار، سوسیالیسم در یک کشور، جلد اول)

ای اچ کار یک جمع بندی خلاصه از گزارش ایزوستیا از نتایج مباحث در تشریحات استان ها که در 9 ژانویه 1926 منتشر شده، ارائه داده است: "گفته شده که در شهرها زنان طرفدار پیشنهادی بودند که ازدواج های دوفاکتو برابر ازدواج های ثبت شده قرار گیرند. اما مردها مخالف بودند؛

برابری کامل و بیقید و شرط زن و مرد!

زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب!

در همبستگی با مبارزات زنان در سراسر جهان برای آزادی و برابری و حمایت از جنبش آزادی زن در ایران در ۸ مارس، روز جهانی زن به خیابان بیاییم!

این روز روز ماست. در این روز باید با صدای بلند اعلام کنیم، که برای دستیابی به هر ذره آزادی زن رژیم اسلامی باید سرنگون شود. با شرکت خود در آکسیون ۸ مارس، حمایت و پشتیبانی خود را از جنبش آزادی زن در ایران در مبارزه رو در رو با زن ستیزترین نظام های دوران معاصر اعلام میکنیم.

سازمان آزادی زن یکبار دیگر از شما دعوت می کند تا با هم در این روز با شعار ستم بر زن موقوف، نه به حجاب اسلامی، نه آپارتاید جنسی، نه به حکومت مذهبی، فریاد زنان ایران را به گوش جهانیان برسانیم.

در این روز با صدای رسا آزادی و برابری را فریاد میکشیم و به جهانیان اعلام کنیم که جنبش آزادی زن در ایران قدرتمند و فعال است و تا دستیابی به آزادی زن و برابری زن و مرد از پای نخواهد نشست.

زمان: دوشنبه ۸ مارس ۲۰۱۴، ساعت ۱۵-۱۷

مکان: برونزپارکن، جنب مجسمه یوهانا، گوتنبرگ سوئد

برای اطلاعات بیشتر با تلفن شهلا نوری تماس بگیرید 0737262622

زنده باد آزادی زن

مارس ۲۰۱۴
روز جهانی زن
تورنتو، کانادا




آذر ماجدی



مینا احدی



هما ارجمند

آزادی زن در ایران،
موانع و گره گاهها

محل: Thornhill Community Centre
7755 Bayview Avenue
Toronto, Canada

برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا با فخری
جوهری تماس بگیرید. شماره تلفن
۶۴۷۴۰۶۶۸۰۲

زمان: شنبه ۸ مارس ۲۰۱۴
از ساعت ۶ و نیم عصر تا ۱۲ و نیم شب

موزیک و شام. ورودی ۳۰ دلار

سازمان آزادی زن
www.womensliberation.net

جلسه عمومی
بمناسبت ۸ مارس
روز جهانی زن



womensliberation.net



Azar Majedi



www.fitnah.org



Mina Ahadi

جنبش آزادی زن در منطقه در تقابل با
اسلام سیاسی
ملزومات پیشروی کدامند؟

شنبه ۱ مارس ۲۰۱۴
ساعت ۱۶ تا ۲۰
تلفن تماس: شهلا نوری ۰۰۴۶ ۷۳۷۲۶۲۶۲۲

Viktoriahuset Samlingsal,
Linneagatan 21, Gothenburg, Sweden



حقوق زن نه شرقی است نه غربی، جهانی است!



شیوا گنجی

فرار دختران از خانه، افسارگسیختگی اجتماعی

به راستی دختری نوجوان چه می‌خواهد که در خانه‌اش یافت نمی‌شود؟ در مواردی مشاهده شده که کنترل‌های شدید والدین، باید و نبایدهای رفتاری، پوششی و عقیدتی و دینی بر آنها تحمیل می‌شود. از سویی دولت با راه انداختن گشت‌های ارشاد و امنیت اخلاقی حلقه را هر دم بر آنان تنگتر می‌کند. البته نباید از این نکته بسیار مهم که فرهنگ غلط، باورهای دینی رایج، قانون‌های تبعیض‌آمیز و ضد زنان و نگاه جنسیتی جامعه در موضوع امن نبودن خانه و تحریک دختران به فرار از آن تأثیر شگرفی داشته و دارد.

دختران در چنین جامعه‌ای خود را مظلوم و تنها و خانه را ناامن درمی‌یابند، و در مقابله با مشکلات و کاهش فشار، به ترک خانه رضایت می‌دهند و به دنبال پناهگاهی راهی دنیای خارج از قید و بندهای رایج می‌شوند بدون اینکه فکر ضرر و زیان و خطرات احتمالی همچون تجاوز و سوءاستفاده جنسی را کرده باشند.

آن که فرار کرده، روسپی است؟

روزانه ده‌ها و یا شاید صدها دختر ایرانی از خانه فرار می‌کنند. پس از گذشت زمان و در بیشتر موارد آنها هنوز رویگردان از بازگشت به خانواده و خانه هستند. برخی از ترس گشته شدن توسط اعضای خانواده، برخی از ترس آبروی خانواده، برخی از ترس برخوردهای خشونت‌آمیز تادیبی اعضای خانواده، برخی از ترس نگاه تحقیرآمیز و همچنین از ترس متهم شدن به روسپی بودن، فرار را ادامه می‌دهند. سعی می‌کنند هرچه بیشتر از خانواده و مبدا دور شوند و از این رهگزر در جستجوی پناه و مامنی برای حفظ امنیت و حتی زنده ماندن، به هر کسی روی می‌آورند.

در ماه گذشته مدیرکل سازمان دولتی آسیب‌های اجتماعی، زیرمجموعه اورژانس اجتماعی بهزیستی، آماری را مبنی بر این که در ۲۴ ساعت اولیه فرار، ۸۰ درصد از

فرار کردن از خانه احتمال دارد برای هر کسی پیش آمده باشد. شاید شما هم در دوران کودکی به نشانه قهر کردن و لجابت کودکانه با پدر و مادر، برای ساعاتی یا شاید روزهایی خانه را ترک گفته باشید و پس از رفع مشکل به خانه بازگشته باشید. در این میان با در نظر گرفتن کمی فاصله زمانی و سنی از کودکی، دخترانی هستند که از خانه فرار می‌کنند و دیگر نمی‌خواهند به خانه برگردند یا اینکه می‌خواهند و نمی‌توانند. عواقب و حساسیت فرار از خانه، برای پسران به مراتب کمتر و ملایم‌تر از حساسیتی است که خانواده و جامعه در ایران امروز، نسبت به دختران دارند. بسیاری بر این باور هستند که دختری که از خانه فرار کند دختر خوبی نیست و به اصطلاح "خراب" و یا روسپی است. اخیراً یکی از مسوولان دولتی ایران حداقل سن فرار دختران را ۹ سال اعلام کرده بود.

فرار دختران، گریزانی از خانه یا افسارگسیختگی اجتماعی است؟ اگر دختری از خانواده بگریزد چه بر سرش می‌آید؟ معمولاً چه دخترانی تصمیم به فرار می‌گیرند؟ نظرات و واکنش‌ها به این پدیده چیست؟ در این نوشتار به کنج و زوایای پدیده فرار از خانه دختران اشاره‌هایی شده است که می‌خوانید.

خانه امن و دختران گریزان

اگر درباره موضوع فرار از خانه در ایران سخن به میان می‌آید باید دلایل، عوامل و کاتالیزورهای آن را در نظر گرفت. بنا به گزارش‌های سازمان‌های دولتی در ایران درصد قابل توجهی از دختران فراری در ایران، ۱۶ تا ۲۰ سال سن دارند. این گروه یکی از آسیب‌پذیرترین رده سنی در میان دیگر دختران فراری در ایران هستند.

به نظر می‌رسد توجه نکردن به خواسته‌های دختران کم سن و سال و نبود درک متقابل و فهم صحیح از روحیات و افکار این دختران از سوی خانواده، جامعه و دولت این دختران را به ورطه‌ی انداخته که گویا خانه امن نیست و باید به جامعه پناه برد. آنها بی آنکه شناخت و مهارت‌های کافی از جامعه‌ای که به آن وارد می‌شوند را داشته باشند.

دختران مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند منتشر و اعلام کرد.

مدیرکل این سازمان همچنین اعلام کرده بود "در پی دستگیری بالغ بر ۲۰۰۰ زن خیابانی و بررسی وضعیت آنها، مشخص شده ۶۰۰ نفر از آنها روسپی‌گری را به عنوان شغل خود انتخاب کرده‌اند و ۱۴۰۰ نفرشان از طریق شبکه‌های مجازی به این راه افتاده و اقدام به ارتباطگیری با مردان به اصطلاح هوسران کرده‌اند. این در حالی است که براساس آمارهای موجود، هم‌اکنون بالغ بر ۵/۱ میلیون نفر زن بیوه و مطلقه در کشور وجود دارد و روزانه نیز ۱۶۰ نفر به این آمار اضافه می‌شود. از سوی دیگر حدود ۵/۴ میلیون نفر دختر نیز وجود دارند که هنوز ازدواج نکرده‌اند".

البته قابل توجه است که در غیاب سازمان‌های دولتی، به سازمان‌های خصوصی و نهادهای یاری‌رسان غیردولتی اجازه فعالیت گسترده در راستای انجام تحقیقات جامع درباره صحت و سقم این آمار داده نمی‌شود. از گوشه و کنار زیاد شنیده می‌شود که آمارهای واقعی بیشتر از آن چیزی است که از سوی دولت منتشر و اعلام می‌شود.

فرار بهتر از قرار

به نظر می‌رسد وجود آمارهای رسمی دولتی ۵/۴ میلیون نفر دختری که هنوز ازدواج نکرده‌اند وقتی بحرانی می‌شود که تعداد قابل توجهی از آنها، فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند و در خانه نمی‌مانند. کارشناسان دولتی عامل افزایش سن ازدواج را در گسترش این پدیده بسیار مهم توصیف می‌کنند. اما در اینجا باید پرسید که آیا این عامل به خودی خود باعث شده که دختری مجرد را به فرار از خانه وادار کند؟

گفتنی است که در خبرهای دیگری که از ۲۰۰۰ زن خیابانی در قیل از اجرای طرح جدید نیروی انتظامی

سازمان یافته که بعد از فرار دختران از خانه در حق آنان صورت می‌گیرد، سخنی به میان نمی‌آورند.

تصور کردن اینکه دختران فراری در پایتخت و شهرهای بزرگ چه سرنوشتی دارند و می‌توانند به کجاها کشیده شوند، از نگاه باندهای قاچاق انسان می‌تواند یک فرصت سودآور باشد؛ اگر مسوولان دولتی نیز در آن نقش داشته باشند می‌توان فرار دختران را نه فقط گریزانی از خانه، بلکه افسارگسیختگی اجتماعی دانست.

شیوا گنجی، روزنامه‌نگار و فعال حقوق زنان

فرار دختران از خانه، افسارگسیختگی اجتماعی ...

حداقل ۹ سال ذکر شده است.

رسانه‌های دولتی دو عامل را در موضوع فرار دختران از بقیه مهم عنوان می‌کنند؛ تحمیل عقاید والدین به دخترانی است که سن بلوغ را طی می‌کنند و اجبار آنان به ازدواج ناخواسته. دیگر هیچ سخنی از جرایمی

تحت عنوان «امنیت اخلاقی» برای برخورد با پدیده بدحجابی و بدپوششی در کشور، طی یک دوره یکماهه تعدادی از زنان و دختران بدحجاب دستگیر شدند تهیه شده بود، وضعیت آنها را در ابعاد مختلف در رسانه‌های دولتی بدین شرح اعلام کردند.

۱- از نظر گروه سنی بالغ بر ۷۸/۹ درصد از یادشدگان زیر ۱۵ سال. ۹/۴۶ درصد آنها بین ۱۶ تا ۲۰ سال، ۵/۳۱ درصدشان بین ۲۱ تا ۲۵ سال و ۸/۱۳ درصدشان ۲۶ تا ۳۰ سال سن داشته‌اند.

۲- به لحاظ وضعیت تاهل بالغ بر ۶/۸۴ درصد از یادشدگان مجرد، ۱/۱۳ درصد از آنها متأهل و ۳/۲ درصدشان مطلقه بوده‌اند.

۳- از نظر میزان تحصیلات بالغ بر ۹/۴۶ درصد از یادشدگان دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم، ۷/۲۷ درصد آنها فوق دیپلم و لیسانس و ۴/۲۵ درصدشان بالاتر از لیسانس بوده‌اند.

۴- با لحاظ داشتن شغل بالغ بر ۴/۲۵ درصد از یادشدگان محصل، ۳/۱۹ درصد از آنها دانشجوی، ۴/۱۵ درصدشان دارای شغل آزاد، ۵ درصد کارمند بخش خصوصی، ۵/۱۱ درصدشان خانهدار و ۱۷ درصد کارگر یا بیکار بوده‌اند.

۵- از نظر نحوه زندگی بالغ بر ۵/۳۸ درصد از یادشدگان با والدینشان و ۷/۱۷ درصد از آنها با یکی از والدینشان زندگی می‌کنند و ۸۸/۴۴ درصدشان از پاسخگویی به این سوال خودداری کرده‌اند.

۶- به لحاظ سابقه دستگیری بالغ بر ۵/۸۷ درصد از یادشدگان سابقه دستگیری نداشته‌اند، ۵/۷ درصد از آنها برای بار دوم دستگیر شده‌اند و ۵/۵ درصدشان از پاسخگویی به این سوال خودداری کرده‌اند.

پدیده دختران فراری مختص به پایتخت نیست و در سال‌های اخیر در شهرستان‌های سراسر ایران افزایش چشمگیری داشته است. براساس گزارش محرمانه‌ای که چندی پیش از سوی معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش ایران منتشر شد، علاوه بر افزایش بی‌سابقه تعداد، کاهش متوسط سن دختران فراری در ایران هم‌اکنون به



تلویزیون آزادی زن

هر یکشنبه ساعت ۱۸/۳۰ بوقت تهران از شبکه هات برد

KMTV، مگانه‌تن: 11642 سیمبل ریت: 27500

برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه‌ای!



جنبش آزادی زن تمایزات اجتماعی و اهداف سیاسی

سیاوش دانشپور

موقعیت زن در جامعه، در خانواده، و در قوانین یک راه حل جذاب و آزادیخواهانه قرن بیست و یکمی دارد. و بالاخره به همت جنبش آزادی زن و تقابل بیوقفه با ارتجاع اسلامی، مسئله زن به یک بارومتر سیاست ایران بدل شده است. مسئله زن یک فاکتور مهم سیاسی و یک سوال مهم اجتماعی است. نمیتوان در ایران از سیاست و آینده جامعه حرف زد و از زن و آزادی و حق وی سخن نگفت. قدرت مادی این جنبش عظیم است و آنچه میبینیم هنوز نوک این کوه یخ است. در جامعه ای که برای یک آینده غیر مذهبی تلاش میکند، نقش جنبش آزادی زن و تقابل با اسلام یک جرم انفجاری وسیع است که کل منطقه را تحت تاثیر جدی قرار میدهد.

جنبش آزادی زن ماهیتا جنبشی چپ است، به اردوی چپ جامعه تعلق دارد، تاریخ اش چپ است، و یک رکن مهم تلاش سوسیالیستی برای آزادی جامعه است. تاریخا هم این چپ بوده که پرچم بهبود حقوق زنان و آزادی زن را وارد فرهنگ سیاسی کرده است.

به این اعتبار برخورد با مسئله زن یک شاخص مهم در تعریف جایگاه نیروهای سیاسی در اردوهای چپ و راست جامعه است.

غرب است و مدام آیه "فساد" و "بی بند و باری" میخواند و پای دیگرش در حجره آخوندها و زعمای اسلام. اینها نهایتا میخواهند زنان اسلامی را به مقام روسای حکومت آپارتاید ضد زن "ارتقا" دهند. چپ ستیزی، آزادی ستیزی، علم ستیزی، دفاع از جهالت و سنت، شرفزدگی و اسلام زدگی هویت این جنبش است. اینها تلاش میکنند که بین حقوق زن و اسلام پل بزنند. من خود را فمینیست نمیدانم، با اینحال فکر میکنم "فمینیسم اسلامی" اسم بی مثما و تناقض درخودی است که این خانمها برای جست و خیز ارتجاعی و ضد زن خویش انتخاب کرده اند.

در تقابل با این مجموعه دیدگاه ارتجاعی و محدودنگر، جنبش آزادی زن از یک رهائی واقعی و برابری بیقید و شرط سخن میگوید و به این معنا تماما متمایز است. جنبش آزادی زن دنبال اصلاح هیچ ارتجاعی نیست، حق و آزادی زن را مشروط به منفعت و تعصب هیچ قوم و ملت و مذهبی نمیکند، به مردسالاری و فرهنگ منحنض ضد زن باج نمیدهد، سکولار و پیشرو است، نه فقط دنبال پیوندی با اسلام نیست بلکه در تلاش برای جارو کردن اسلام و دستگاه دین بعنوان یک سلطه سیاسی در جامعه است. جنبش آزادی زن در قلمرو برنامه ای،

جنبش آزادی زن سر راست و روشن برای برابری زن و مرد مبارزه میکند. این جنبش برای تحقق حقوقی تلاش میکند که جهانشمول است. یعنی حق زن را مشروط به چهارچوبهای کشوری و ملی و قومی و یا چهارچوبهای فرهنگی و مذهبی و غیره نمیکند. نقطه شروع این جنبش اینست که تبعیض جنسی ممنوع! نابرابری ممنوع! و این را برای زنان در کره خاکی میخواهد. لذا جنبش آزادی زن هویت ملی ندارد، هویت قومی ندارد، هویت مذهبی ندارد، اسپر واپسگرانی نیست، مدرن و آوانگارد و انترناسیونالیست است، به دستاوردهای جهانی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و جنبش های پیشرو زنان و مردان برای آزادی و برابری تکیه دارد.

در تقابل با این مشخصات، بعنوان مثال ناسیونالیستهای ایرانی اعم از پرو غربی یا قوم پرست، بالاخره هویت ایرانی و مشخصات فرهنگ ایرانی - اسلامی را در بحث حقوق زن ملحوظ میکنند. "زن ایرانی" در سنت و فرهنگ ناسیونالیستی همیشه رقیب "زن غیر ایرانی" است. در بحث حقوق زن برای ناسیونالیسم نهایتا کنوانسیون های سازمان ملل حرف آخر است. جناح های قوم پرست ناسیونالیسم به مسئله زن نگرشی ابزاری دارد. برای این طیف، زنان هوراکش سران فتودال مسلک و قوم پرستی هستند که وعده میدهند تحقق مشروطه ملی شان بر مسئله زن ارجحیت دارد و زنان را تنها با هویت قومی و در چهارچوب جنبش ناسیونالیستی برسمیت می شناسند. این طیف مشغول پاشیدن سم نژادپرستی در جامعه است و تلاش دارد زنان را وسیله نژادپرستی و خودمهوری ملی و قومی کنند.

و یا جنبش ملی اسلامی و نیروهای متحد جمهوری اسلامی را نگاه کنید. این جنبش یک پایش در ضدیت با غرب و دستاوردهای زنان در

آزادی زن

نشریه سازمان آزادی زن

www.azadizan.net

سردبیر: آذر ماجدی

majedi.azar@gmail.com

هیئت تحریریه: آذر ماجدی، مریم کوشا، سیاوش دانشپور

حقوق برابر زن و مرد در ازای کار مشابه!

بمناسبت ۸ مارس

جنبش آزادی زن پیشواز مبارزه برای آزادی و برابری!

بشریت آزادیخواه و برابری طلب بیش از یک قرن است که برای آزادی و برابری زنان مبارزه می کند. این مبارزه به اشکال مختلف در جریان است؛ از مبارزات فردی تک تک زنان آزادیخواه در اعتراض به بردگی جنسی تا جنبش های عظیم اجتماعی؛ امر آزادی و برابری آنچنان قوی و عمیق است که علیرغم شکست های متعدد یا دستیابی به دستاوردهای مختلف کماکان ادامه یافته است و تا زمانیکه آزادی بی قید و شرط زنان و برابری کامل و واقعی جنسی در جهان تحقق نیابد، ادامه خواهد یافت.

برگزیدن روزی بنام روز جهانی زن، روزی که در آن ده ها زن کارگر برای دستیابی به خواست برحق خود به اعتراض برخاستند و توسط سربازان سرمایه در آمریکا به خاک و خون کشیده شدند، بیانگر جهانشمولی این خواست در دنیای معاصر است. اکنون بیش از یک قرن است که آزادیخواهان و برابری طلبان در سراسر جهان این روز را گرامی می دارند. ۸ مارس مظهر آزادیخواهی و برابری طلبی انسانی و جهانی است.

جنبش آزادی زن در ایران از سی و پنج سال پیش، از زمان بقدرت رسیدن یک حکومت سیاه ضد زن اسلامی هر ساله به هر شکل ممکن در این گرامیداشت جهانی شرکت می کند. جنبش آزادی زن ایران یک گردان مهم و پیشواز آزادیخواهی و برابری طلبی جهانی است. علیرغم سرکوب خشن، تحمیل عقب مانده ترین سنن و ارزشهای قرون وسطایی زن ستیز جنبش آزادی زن به تلاش خستگی ناپذیر خود برای آزادی و برابری ادامه می دهد؛ ارزشها و سنن قرون وسطایی، آیه های خدایی و نمایندگان زمینی آنها به مصاف می طلبد و به سخره می کشد. جنبش آزادی زن در ایران مهمترین دشمن جنبش سیاه اسلامی است.

در چند سال گذشته با بیباختن مردم کارگر، زحمتکش و ستمدیده منطقه اسلام زده، جنبش آزادی زن در کل منطقه به حق طلبی بلند شده است و "نه" رسای خود را علیه اسلام و جنبش اسلامی فریاد می زند. جنبش اسلامی دریافته است که برای تثبیت قدرت خویش؛ برای اینکه موفق شود حجاب سیاه اختناق اسلامی را بر سر جامعه بکشد باید با جنبش آزادی زن تسویه حساب کند.

جنبش آزادی زن باید همراه و در اتحاد با جنبش آزادی زن در منطقه صفوف خود را محکمتر و متحد تر سازد. پیروزی علیه این جنبش سیاه ضد زن امکانپذیر است. ۸ مارس یک فرصت مناسب برای قدرتمندی علیه آن و بیان خواستههای ما است. باید با استقبال این روز برویم. برای گرامیداشت هر چه باشکوه تر آن آماده شویم. اعتراضمان را در سطح گسترده منعکس کنیم. رژیم اسلامی هر ساله در هراس از قدرت ما به استقبال این روز می رود. باید سنگرهای مبارزه را مستحکمتر کنیم. آزادی و برابری زنان قبل از هر چیز در گرو به زیر کشیدن این رژیم سیاه است. با به زیر کشیدن این نظام یک پیشروی بزرگ علیه کل جنبش اسلامی و مناسبات زن ستیز در منطقه خواهیم داشت.

سازمان آزادی زن تمام زنان و مردان آزادیخواه را به گرامیداشت ۸ مارس فرا می خواند. این روز، روز ماست. این روز فرصتی برای تحکیم اتحاد و تقویت صفوف ماست. ما تنها نیستیم. بشریت آزادیخواه و برابری طلب در سراسر جهان در کنار ماست. ما می توانیم و باید به پیشواز مبارزه علیه جنبش اسلامی و زن ستیزی قرون وسطایی بدل شویم؛ باید این جنبش سیاه را به همراه حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی و کلیه سنن و مظاهر زن ستیز از صفحه جامعه بروییم.

زنده باد ۸ مارس

زنده باد آزادی و برابری

نه به ستم بر زنان، نه به سرکوب زنان

سازمان آزادی زن

فوریه ۲۰۱۴

به سازمان آزادی زن پیوندید!